**مدت: 37**

بحث در این بود که آیا مدلول تضمنی هم تابع مدلول مطابقی است در حجیت همان طور که در اصل وجود تابع است در حجیت هم تابع هست به حیث که اگر مدلول مطابقی حجت نبود به وجهی از وجوه ولو بالتعارض مثلاً آیا مدلول تضمنی هم ساقط می‌شود و یا این که نه تابع نیست مستقل است ممکن است مدلول مطابقی از حجیت ساقط بشود ولی مدلول تضمنی حجت باشد.

گفتیم که سه مورد برای مدلول تضمنی تصور دارد.

مورد اول مدالیل تضمنیه تحلیلیه بود که در خارج اجزایی وجود ندارد منهاز و مجزای از یکدیگر. عقل است که آن را تجزیه می‌کند مثل جنس، فصل و امثال این‌ها.

در این قسم گفتیم بله تبعیت وجود دارد. اگر بینّه خبر داد به این که زید در دار هست و بینّه‌‌ای آمد گفت نه زید نیست در دار که این‌ها تعارض کردند در مدلول مطابقی این جا نمی‌توانیم بگوییم انسان موجود است چون نسبت به انسان که این‌ها تعارض نکردند. زید که مجموع هست بماهو مجموع تعارض کردند. مدلول تضمنی سر جای خودش باقی است. پس انسان که آن کلی در ضمن فرد باشد آن موجود است. یا حیوان موجود است. اگر اثر شرعی بر وجود انسان باشد مثل این که گفتیم بیتوته اگر انسانی در دار باشد بیتوته مکروه نیست. ولی خب الان من تنها بخوابم دیگه اشکالی ندارد درسته آن گفت زید هست،‌ آن گفت زید نیست. تعارض کردند، تساقط کردند اما وجود انسان این که تعارض نکردند. روی وجود انسان طبق بینه محرز است بنابراین، این خواب و این بیتوته مکروه نیست. نه،‌ گفتیم این جا عرفاً تبعیت هست. مدلول مطابقی که از بین رفت تضمنی هم عرف می‌گوید از بین رفت.

قسم ثانی مدلول تضمنی غیر تحلیلی استغراقی بود. و غیر ارتباطی. بله این‌ها اجزایی است،‌ ابعاضی است در یک موضوع که این‌‌ها احکام به آن‌ها تعلق گرفته و ارتباطی هم با هم دیگه نیستند. مثل مثال که زدیم اکرم کل عالم گفته. خب این کل عالم شامل تمام افراد می‌شود. هر عالمی را شامل می‌شود اما به نحو ارتباط نیست. هر کدام حکم جدا دارند، امتثال جدا دارند، عصیان جدا دارند. بنابراین ارتباطی نیستند. حالا اگر این مدلول مطابقی ضربه خورد مثلاً گفت اکرام علمای فاسق یک دلیلی گفت واجب نیست. پس دیگه همگان، همه، کل که مدلول مطابقی بود از بین رفت. آیا مدلول تضمنی‌هایش هم از بین می‌رود؟ آن جا گفتیم که از بین نمی‌رود و این همان در حقیقت یکی از مبادی آن بحثی است که در علم اصول هم گفته شده که اگر عام تخصیص خورد این جور نیست که حجیتش نسبت به سایر موارد از بین برود. یکی از مبادی آن از بین نرفتن همین حرف است.

یا مثال دیگری که زده می‌شود این است که اگر یک بینه‌ای گفت زید اعلم علماء است در فقه. بینه‌‌ای دیگر آمد گفت عمرو اعلم علماء است. خب آن بینه‌ای که می‌گوید زید اعلم است یک دلالت مطابقی دارد که همین زید اعلم است و یک دلالت تضمنی دارد که پس عمرو اعلم نیست، خالد اعلم نیست،‌ حسن اعلم نیست، حسین اعلم نیست هکذا این‌ها اعلم نیستند.

آن هم که گفته عمرو اعلم است، بینه‌ای که گفته عمرو اعلم است خب یک مدلول مطابقی دارد که عمرو اعلم است. مدلول تضمنی هم دارد که در ضمن گفته می‌شود چی؟ بکر اعلم نیست، خالد اعلم نیست، اعلم نیست.....

در زید و عمرو این‌ها با هم تهافت دارند. چون آن می‌گوید آن زید از آن عمرو اعلم است. و او اعلم از این نیست. آن می‌گوید نه عمرو اعلم از زید است و زید اعلم از آن است. در این نقطه با هم تعارض می‌کنند اما در این که او می‌گفت این زید از بقیه اعلم است که آن نفی نمی‌کند آن هم که می‌گفت عمرو اعلم است پس می‌گفت عمرو از بقیه اعلم‌ است آن بینه که آن‌ها را نفی نمی‌کند. شاید آن هم قبول دارد که این عمرو از همه اعلم است منتها این زیدی که من گفتم اعلم نیست. ؟؟؟‌از بقیه اعلم است. آن را که نفی نکرده که. فلذا گفتند در این موارد این بینه که می‌‌گوید بقیه اعلم از این‌ها نیستند از زید نیست. آن بینه هم می‌گوید بقیه اعلم از عمرو نیست این‌ها معتبرند سر جای خودش می‌ماند. نتیجه این می‌شود که مکلف و مقلد دیگه لازم نیست سراغ بقیه برود. چون بینه گفت آن‌ها اعلم از این نیستند. بلکه اعلم مردد می‌شود بین این زید و این عمرو. یکی از این دو تا اعلم است. بقیه بینه گفت اعلم از این‌ها نیستند. نسبت به این دو تا تعارض می‌کنند.

خب حالا که تعارض کردند دیگه. احکام این که اگر می‌دانیم دو نفر اعلم هستند یکی از این دو نفر حتماً اعلم است باید چه کار بکنیم آن احکام را باید پیاده بکنیم.

سؤال: نفی اعلم؟؟؟

جواب: این طور گفتند بعضی علما که این‌ها مدلول تضمنی است نه مدلول التزامی. وقتی می‌گوید این اعلم است این تحلیل می‌شود عند العرف. یعنی این اعلم از او،‌ از او.... این‌ها مدالیل تضمنیه هستند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله.

سؤال: ؟؟

جواب: تخصیص می‌شود یعنی تعارض می‌شود دیگه. دلالت اکرم کل عالم در موردی که مخصص منفصل آمده است از حجیت می‌افتد.

سؤال: ؟؟ تطابقی خدشه‌دار نمی‌شود بخشی از دلالت تضمنی دیگه خدشه‌دار می‌شود. یعنی می‌گوید این بخش نه، این بخش آره. دلالت تطابقی کل ؟؟؟

جواب: بله اگر دلالت تصوریه را بخواهید بگویید درسته اما دلالت تصدیقیه کلی است چون منفصل بود ظهور پیدا کرد به حسب دلالت تصدیقی که به مراد جدی‌اش هم کل است. این ظهور از بین نمی‌رود تا آخر، حجیتش اشکال پیدا می‌کند به واسطه دلیل منفصل. اما ظهور چه در مدلول تصوری، چه در مدلول تصدیقی ظهور سر جای خودش باقی است. که معنای آن کلام بالاخره این است که همگان. اما این همگان حجت نیست نسبت به آن بخش‌اش، حجیتش اشکال پیدا می‌کند.

سؤال: ؟؟؟

جواب: سر آن است که اگر آن حجیتش از بین رفت.

خب و اما قسم سوم.

قسم سوم این بود که دلالت مطابقیه ما دلالت تضمنیه دارد اما دلالت تضمنیه غیر تحلیلیه مرتبطه. مثل عام مجموعی. مثل این که مولی فرموده است که هر روز از شهر رمضان امسک کل النهار. از طلوع فجر تا غروب آفتاب کل این را امساک کن. این عام، عام چیه؟ عام مجموعی است. این جور نیست که اگر کسی تا ظهر امساک کرد بگوییم این مقدار امتثال کرده. اگر ظهر غذا خود بعد دو باره امساک کرد بگوییم آن‌ها را امتثال کرده ثواب دارد آن بعدی هم امتثال کرده ثواب دارد این وسط گناه کرده. مثل این نیست که گفت اکرم کل عالم همه علما را اکرام می‌کند غیر یک نفر بگوییم نسبت به بقیه ثواب کرده، جزا باید به او داد، جزای خیر. این یکی را امتثال نکرده خب عقاب دارد. مثل این نیست چون آ‌ن‌ها تکالیف متعدده غیر مرتبطه هستند. اما این جا یک تکلیف واحد است. امساک در کل این زمان. امساک اول وقت با آخر وقت به هم مرتبط هستند.

یا صلوات. گفت که صلّ اربع رکعات. اربع رکعات مرتبط است. حالا در این جا اگر مولی گفت امسک کل النهار یک دلیلی پیدا شد و آن دلیل گفت مثلاً ساعت دوازده تا یک لازم نیست. گفت لایجب امساک از دوازده تا یک. مثل روزه گنجشگی می‌‌گویند بچه‌های غیربالغ گفت که دوازده تا یک لازم نیست. آیا وقتی دلیلی پیدا شد و تعارض کرد و یک بخشی از این مجموعه ارتباطی را با آن حکم وارد بر کل تعارض کرد. آیا در این موارد دلالت مطابقی هم ساقط می‌شود یا نه دلالت مطابقی ساقط نمی‌شود و .... نه دلالت مطابقی که ساقط شد این تضمنی هم ساقط می‌شود؟ و یا این که نه؟

در این جا هم شهید صدر رضوان الله علیه فرموده این جا هم مثل آن جایی است که استغراقی باشد و غیرمرتبط باشد. این هم همان جور است. یعنی دلالت مطابقی ساقط می‌شود اما تضمنی‌اش ساقط نمی‌شود و ما بقیه نهار را باید اجتناب کنیم. چرا؟ وجهش چیه؟ کأنّ این حرف را مسلّم بین العلما است. دو قولی نیست. همه همین را می‌گویند. اما وجهش چیه؟

دو راه برای این مسأله هست. یکی همین که سیره عقلاً‌، فهم عقلاء، دیدن عقلا در فهم محاوری‌شان این است. و هذا حجة و لم یردع عنه الشارع.

ولی در این بیان سرّ مسأله واضح نشده. فقط همین است که در بسته ما می‌بینیم این دیدن عقلا است. تحلیلش معلوم نیست که دیدن عقلا این چنین است.

اما بیان دوم که بیان شهید صدر هست این است که وقتی مولی گفت امسک کل النهار بعد دلیل دیگری رسید که گفت لایجب امساک این یک ساعت. در این جا اگر بخواهیم بگوییم همین مقدار رفع ید می‌کنیم از آن ظهور امسک کل النهار خب پس اشکالی نیست. این همان است که قول معروف است. اما اگر بخواهیم بگوییم با وجود این امسک کل النهار، با وجود این امسک بعضاً لایجب امساک این یک ساعت، دست از کل برمی‌داریم و کل دلالتش مخدوش می‌شود این به قول ایشان این یک مخالفت کثیری است. اگر اختصار بر همان یک ساعت بکنیم خب این مخالفت با کلام سابقش است در همین بخش، بقیه‌اش مخالفتی ندارد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: ارتباطی هست.

سؤال: ؟؟؟‌اگر فهمیدیم این عبارت..

اما آیا بعد آن کلام بعدی روشن می‌کند که این، نسبت به این ولو در آن کلام قبلی منع آمده بود اما توی مراد جدی منع نبود بقیه با هم مرتبط هستند. این یک ساعت مرتبط نیست. به این یک ساعت مرتبط نیست ولو توی کلام من آمده بود.

سؤال: همان یک ساعت هم مرتبط است.

جواب: آن می‌گفت همه به هم مرتبط هستند. حالا این یکی آمده می‌گوید نه این یک ساعتش مرتبط نیست. همین مقدار بگوییم مخالفت بکنیم بگوییم این یک ساعت مرتبط نیست یا بگوییم نه اصلاً دیگه این‌ها آن کلام قبلی که من گفتم هیچی مراد من نیست، همه‌اش غلط بود. امر دائر می‌شود بین این. یک مخالفت قلیل که آن کلام من فقط این مقدارش ناتمام بود. یا یک مخالفت کثیر که کل کلام من ناتمام بود. امر دائر بین این دو تا می‌شود. خب برای این مخالفت قلیل دلیل داریم برای مخالفت کثیر که دلیل نداریم اصل، اصل عقلایی این است که چنین مخالفت کثیری رخ نداده و اشتباه کثیری رخ نداده.

می‌فرمایند که:

و إن کانت ارتباطیه...

یعنی حتی در ارتباطی هم آن دلالت تضمنی از بین نمی‌رود.

و لکن مخالفة العام المجموعی بعدم ارادة شیءٍ من افراده أشد عنایةً و اکثر مخالفةً من ارادة بعض منه. فیکون مقتضی الاصل عدم المخالفة الزائده و هو معنا عدم التبعیة.

که دیگه حتی این جور نیست که این قدر اشتباه کرده باشم، این قدر مخالفت کرده باشم. این به خدمت شما عرض شود که بیان ایشان است.

حالا این بیان که فرموده ایشان مورد پسند باشد یا نباشد یک وجه خلاصه بدی نیست اما مهم در نظر ما برای این اختیار این قول همان بیان اول است. یعنی این که در یبن عقلاء این جا هم یعاملون معالمه قرینه و ذو القرینهدر این مثالی که زدیم.

سؤال: ؟؟؟؟ اگر واقعاً عرف از یک عبارتی عام مضمونی بفهمد بعداً یک خطاب منفصله بیاید که یک ؟؟؟

جواب: وجداناً اگر این روایایی که می‌گوید «صم»....

سؤال: وجداناً همان طوری که عرض کردم.

جواب: اگر بگوید صم کل النهار بعد یک دلیلی بیاید بگوید که از ساعت دوازده تا یک لازم نیست شما می‌گویید آن دلیل اصلاً از بین رفت. آن را می‌گذارید کنار؟

سؤال: استغراقی فهمیدم از اول.

جواب: بله استغراقی فهمیدم. کل النهار را هم همین جور می‌فهمی. غیر استغراقی می‌فهمد آدم؟ امسک کل النهار فی شهر الرمضان غیر از ارتباطی انسان می‌فهمد؟ وجداناً انسان چی را می‌فهمد؟ مجموعی و ارتباطی می‌فهمد. اما در عین حال اگر آمد یک ساعت را اخراج کرد مثل آن‌جایی است که یک فرد را اخراج کرده. فرقی بین این نیست که در عام استغراقی بیاید یک فرد را اخراج کند یا این جا بیاید بخشی از زمان یا فردی که عام مجموعی بود خارج کند. آدم فرقی در این جا انصاف این است که نمی‌فهمد و معامله همان را می‌کند که بله حالا آن جا این جوری گفته بود معلوم می‌شود توی مراد جدی‌اش نبوده. آن را خواسته به نحو یک ضابطه بگوید همه نهار را. بعد آمده با این استثناء کرده.

بله این جاها این جوری است. ظاهر کلام این جوری است و مناقشه نفرمایید که در باب نذر علما این جوری نگفتند. اگر کسی به نحو عام مجموعی نذر کرده که مثلاً یک کسی روزی ده تا سیگار می‌کشیده نذر کرده که لله علیّ این ده تا با هم دیگه را ترک کند. یک آقایی بود در همدان ما تابستان‌ها که دو سال می‌رفتیم آقایی بودند در آن جا خیلی سیگاری بود نذر کرده بود. مگر این که کسی به او سیگار تعارف بکند. آن وقت یک مقدماتی را تمهید می‌کرد که به او تعارف بکنند ولی خودش نذر کرده. و حالا یک مسأله‌اش هم همین بود که عام مجموعی است. عام مجموعی نذر کردم که اگر یک بار تخلف بکند دیگه.... خب آن جا علما گفتند اگر عام مجموعی را نذر کرده اگر یک بار یک نخ سیگار کشید این دیگه حنث نذر کرده تخلف کرده و دیگه نذرش باطل است دیگه. دیگه باید کفاره بدهد و دیگه بله.

آن جا علتش این است که نذر و منذور تابع قصد ناذر است. و وقتی این جوری قصد کرده خودش خب مازاد این منظور نیست. اما در جایی که ظاهر کلام شخص این جور می‌گوید و بعد یک چنین حرفی را می‌آید می‌زند یا معارضی پیدا می‌شود برای بخشی از آن کلام این جا عرف این جور حکم می‌کند خلافاً لبعض الاجلة المعاصرین که می‌فرمایند این جوری نیست.

خب این بحث ما تمام شد اگرچه این‌ها بیش از این دیگه نمی‌خواهیم معطل بشویم چون چند روز دیگه باقی نمانده از سال تحصیلی می‌خواهیم یک مقداری ببینیم جلو می‌توانیم برویم یا نه.

سؤال: ؟؟؟

جواب: بله در التزامی عرض کردیم همه جا تبعیت هست اما در این جا در یک صورتش تبعیت ...

سؤال: وجود تضمنی بیشتر معلق به مطابقی است تا التزامی.

جواب: نه. آن توی خارج لازم است. ولی این جا خود لفظ دلالت داشته. این تفاوت را دارد. آن جا خود لفظ دلالت نداشت به حسب بعضی مبانی. بالاخره یک امر خارج از مدلول مطابقی لفظ بود. اما این جا نه خود آن مدلول مطابقی است که منحل می‌شد.

سؤال: ؟؟؟

جواب: حالا دیگه این بحث‌های تضمنی و عقل می‌فهمد یا نه درسته این‌ها هست در محل خودش.

و اما عرض می‌کنیم به این که وقتی ما ادله را با هم مقایسه می‌کنیم بعضها مع بعض این‌ها به حسب استقراء عقلی و حکم عقل و حسب عقلی دارای چهار یا پنج صورت هست که این چهار پنج صورت صور رئیسیه به آن می‌گوییم.

تارةً وقتی ادله را با هم مقایسه می‌کنیم می‌بینیم که بین آن‌ها هیچ گونه تنافی لاذاتی و لاعرضی و در هیچ ناحیه‌ای از مدالیل‌شان نه مطابقی، نه التزامی، نه تضمنی وجود ندارد. مثل این که روایتی می‌فرماید نماز صبح دو رکعت است روایتی هم می‌فرماید که هر مالی را که کسب کردید زائد از معونه سال شما بود در آن خمس است. خب دو تا دلیل هستند، دو تا مفاد دارند، هیچ گونه تنافی لاذاتاً، لا عرضاً در هیچ ناحیه‌ای از نواحی با هم دیگه ندارند.

و أخری نه، تنافی دارند در ناحیه‌ای از نواحی دلالت‌شان ذاتاً و حقیقتاً. بدون نظر گرفتن یک دلیل خارجی. خود مدلول‌ها را که با هم حساب می‌کنیم به حسب مدلول یا به حسب دلالت علی اختلافی که بین آقای آخوند و شیخ بود این‌ها با هم تنافی دارند، تهافت دارند حالا یا در مدلول‌های مطابقی‌شان یا مطابقی‌ و التزامی‌شان یا در تضمنی‌شان بالاخره در ناحیه‌ای از نواحی دلالت و مدلول با هم ناخوانی واقعی دارند نه ظاهری. و تنافی‌شان هم ذاتی است. این هم قسم دوم. مثل یک روایتی که آمده گفته فلان چیز واجب است،‌ به همان شرایط یک روایتی گفته این حرام است.

قسم سوم این است که نه، دو تا روایت هست که با هم تنافی دارند فی ناحیةٍ من نواحی الدلالة اما عرضاً به واسطه دلیل خارجی و الا خود مدالیل با هم تنافی ندارند. مثل مثال معروفی که زده می‌شود روایتی می‌گوید نماز ظهر واجب است، روایتی می‌گوید نماز جمعه واجب است، خب این دو تا مدلول‌ها با هم تنافی ذاتی ندارند، وجوب نماز جمعه با نماز ظهر قابل اجتماع هستند. نه تضادی دارند، نه تناقضی دارند هیچی. اما چون اجماع داریم که در یک روز دو نماز فریضیه برای زوال و ظهر واجب نیست این دو تا با هم تعارض بالعرض پیدا می‌کنند. این هم قسم سوم.

قسم چهارم این است که دو دلیل، دو روایت یا چند روایت وقتی با هم مقایسه‌شان می‌کنیم این‌ها تنافی دارند اما تنافی ظاهر، بدوی، غیر واقعی دارند. به جوری که وقتی عرف این‌ها را کنار هم می‌گذارد می‌بیند آن تنافی ظاهری و بدوی زائل می‌شود. بنابراین، این چهار صورت است که البته به حصر عقلی که در بخواهیم بیاوریم پنج صورت می‌شود چون یا دو دلیل اصلاً با هم تنافی ندارند، لا ذاتاً و لا عرضاً، لا تنافی حقیقی و لا تنافی ظاهری و بدوی. هیچ گونه مثل مثال اولی که زدیم. یا نه، تنافی دارند. سلب و ایجاب شد. یا اصلاً تنافی ندارند، یا تنافی دارند. خب قسم سوم که ندارد این. پس حصر ما می‌شود عقلی.

آن جایی که تنافی دارند؛ قسم ثانی. آن جایی که تنافی دارند یا تنافی‌شان بالذات است یا بالعرض است. یا إن شئت قلتَ، بهتر است آن جور بگوییم حالا آن جایی که تنافی دارند یا تنافی واقعی است یا تنافی ظاهری است. هر یکی از این دو تا چه واقعی، چه ظاهری یا بالذات است یا بالعرض است. بنابراین اقسام می‌شود چند تا؟ آن جایی که تنافی هست. می‌شود چهار تا. یکی هم آن صورت اول بود که اصلاً تنافی ندارند با آن می‌شود پنج تا. پس بالحصر العقلی وقتی ادله را مقایسه می‌کنیم بعضها مع بعض یکی از این پنج صورت را دارند بالحصر العقلی. خب اما صورت اول که اصلاً تنافی ندارند آن از بحث ما که بحث از اخبار متعارضه و متخالفه و این‌ها هست موضوعاً خارج است و بتاتاً مربوط به این بحث نیست. آن می‌رود کنار.

و اما آن جایی که تعارض دارند و تعارض‌شان حقیقی است و بالذات است یا صورت سوم که تعارض دارند و تعارض‌شان حقیقی است و بالعرض است. این دو صورت که اصطلاحاً اسمش را می‌گذارند تعارض مستقر این جزء ابحاثش و اهم ابحاثش را بحث کردم بحمدالله تعالی و گذشت.

و بقی علینا بحث از قسم چهار و پنج در این. یعنی آن جایی که تعارض و تخالف دارند اما این تعارض و تخالف واقعی نیست، ظاهری است. حالا إما بالعرض و إما بالذات. این باقی مانده که این را بحث نکردیم. آن جایی که تعارض و تخالف بین الدلیلین اذا قسنا بعضها مع بعض تخالف هست اما این تخالف،‌ تخالف واقعی نیست. بلکه یک تخالف ظاهری است، بدوی است که یزول بالدقة. این باقی مانده که این را بحث نکردیم.

منهج متداول بین اعلام این است که معمولاً بحث را در آن قسم تعارض حقیقی عنوان کردند حالا إما بالذات إما بالعرض. و بحث از تعارض بدوی و غیرمستقر را تتفلاً عنوان کردند. و برای در حقیقت روشن کردن جوانب همان بحث اصلی‌شان که تعارض حقیقی را خواستند معنا کنند برای این که آن جوانبش روشن بشود این را تتفلاً در ضمن این‌ها را هم مطرح کردند. مثل کفایه می‌بینید این جور است، مرحوم شیخ این جوری است. و کتب اعلام را نگاه کنید معمولاً همین طوره.

ما قبلاً وقتی وارد بحث تعادل و تراجیح شدیم آنجا عرض کردیم که این منهج، منهج تمامی نیست. چرا؟ برای خاطر این که ابحاث مربوط به تعارض ظاهری از نظر اهمیت کمتر از آن نیست. از آن جایی که تعارضش تعارض واقعی است. این ابحاث از نظر اهمیت از آن‌ها کمتر نیستند فلذا باید عنوان بحث را جوری قرار بدهیم که همه این‌ها را در عرض هم مطرح بکنیم. فلذا تغییر دادیم و عدلنا از عنوان متداول قوم که گفتند تعادل و تراجیح یا باب تعارض. گفتیم بحث را این جور باید عنوان بکنیم: حالات الادلة بعضها مع بعض و احکامها. آن وقت یکی از حالات تعارض است. که آن بحث تعارض را کردیم. اصل اولی تعریف تعارض چیه؟ اصل اولی در آن چیه؟ اصل ثانوی در آن چیه؟ اصل اولی تساقط است یا تخییر است؟ بحث کردیم. اصل ثانوی چیه به حسب روایات؟ ترجیح بحث کردیم. ابحاث ذیل ترجیح را هم بحث کردیم. جلّ ابحاث تعارض بحث شد.

خب حالا می‌ماند این حالات دیگر. حالت دیگر چی بود؟ که آن حالت تمام شد این حالت دیگر باقی مانده. که اگر دو دلیل یا چند دلیل را وقتی با هم مقایسه کردیم این‌ها یک تعارض ظاهری و غیر مستقر به تعبیر آقایان داشتند. این جا احکامش چیه؟

خب در مواردی که تعارض ما غیرمستقر است و ظاهری هست خودش دارای صور و انقساماتی است و این صور و انقسامات دارای احکام مشترک است و بعضاً احکام مختصه است. یک احکامی است که مال همه صور است به آن می‌گوییم احکام مشترکه. یک احکامی هست اختصاص به بعضی صور دارد که به آن می‌گوییم احکام مختصه. و برای تکمیل بحث دیگر هم در ذیل این ابحاث وجود دارد. یک بحث مال مواردی است که اشتباه می‌شود بعضی این حالات که داخل کدام یک از عناوین است. ممیزاتی که برای ما مشخص بکند این مورد داخل در کدام صورت از صور این حالات تعارض غیرمستقر و بدوی است. و مورد بعد بحث انقلاب نسبت هست که انقلاب نسبت در حقیقت بحث از یک صورت خفی‌ای است که آیا این صورت جزء حالات تعارض اول است یا تعارض دوم است. که این هم یک بحث مهمی است.

مرحوم آقای آخوند قدس سره چون ما کتاب شریف کفایه محور بحث‌مان هست آقای آخوند قدس سره پنج صورت برای تعارض غیرمستقر تصویر بودند و اشاره اجمالیه‌ای به بعضی احکام بعض صور هم فرمودند. اشاره اجمالیه.

پنج صورتی که ایشان فرمودند این است که تارةً وقتی یک دلیل را به دلیل دیگه مقایسه می‌کنیم که یک تهافت اجمالی و بدوی دارند می‌بینیم احدهما شارح دیگری است، مفسر دیگری است. و به اصطلاح حکومت بین‌شان برقرار است. این یک قسم.

قسم ثانی است که وقتی این دو دلیل را با هم مقایسه می‌کنیم می‌بینیم عرف به لحاظ مجموع دلیلین، در یکی از آن‌ها تصرف می‌کند.

صورت سوم این است که وقتی آن دو دلیل را با هم مقایسه می‌کنیم عرف به لحاظ مجموع دلیلین باز... این دلیلین هم که می‌گوییم از باب حداقل است. دلیلین یا ادله. حالا اگر سه طرفه بود، چهار طرفه بود. عرف به لحاظ مجموع در هر دو تصرف می‌کند. یک جوری تصرف در هر دو می‌کند که آن تهافت بدوی هم از بین می‌رود. این هم قسم سوم.

قسم چهارم این است که به واسطه یکی‌شان متعیناً که نص است در دیگری که ظاهر است تصرف می‌کند.

و قسم پنجم این است که به واسطه یکی‌شان متعیناً که اظهر است در دیگری که ظاهر است تصرف می‌کند.

این آقای آخوند تمام صور تعارض غیرمستقر و بدوی را در این پنج قسم محصور فرموده و برای این‌ها مثال‌هایی زده که این مثال‌ها محل کلام است که حالا تفصیلش را ان شاء الله فردا عرض می‌کنیم.

پس آقای آخوند کل صور را در این پنج قسم منحصر فرموده و بعد دو فصل منعقد کرده. در یک فصل آن ممیزات را ذکر کرده و در یک فصل دیگر انقلاب نسبت را بحث کرده. بنابراین مجموع ابحاث باقی مانده در این بحث ما بحث از این پنج مورد است که آیا این پنج مورد تمام است یا بعض‌ها یرجع الی بعض یا ما باید وجوه دیگری را و صور دیگری را اضافه کنیم بالاخره حدس آقای آخوند تمام است یا تمام نیست و بعد مسأله ممیزات و بعد آن مسأله اخیر که لااظن که این سال تحصیلی ما بتوانیم این را تمام بکنیم.

سؤال: ؟؟؟

جواب: نه ولی به ذهنم می‌آید که اگر حداقل چهار پنج نفر از آقایان حوصله‌اش را داشته باشند ما بعد از تعطیلات هم مثلاً یک ماهی بحث کنیم که این بحث تعادل و تراجیح تمام بشود. حالا این‌ها نوشته می‌شود روی سایت هم هست بقیه هم می‌توانند دنبال بکنند که ما سال بعد دیگه بحث جدید داشته باشیم نه دنبال این بحث. و صلی الله علی محمد.

**پایان جلسه.**